

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه دوم: « تفاوت این بحث با بحث نهی در عبادات »

مقدمه دومی که مرحوم آخوند(ره) بیان فرموده‌اند این است که، فرق بین این بحث و نزاع در اینکه « آیا نهی در عبادات موجب فساد هست یا نه؟ »، در چیست؟

در اینجا به ظاهر بحث می‌کنیم که، اگر کسی در دار مغصوبه نماز خواند، نماز در دار غصبی، مجمع برای دو عنوان هست و لذا بحث اجتماع امر و نهی مطرح می‌شود. در بحث نهی در عبادات، که موجب فساد هست یا نه، هم وقتی می‌خواهند مثال بزنند، این مثال را عنوان می‌کنند که اگر نهی به صلاه تعلق پیدا کند، « لا تصل فی الدار المغصوبه » از نظر مثال شبیه یکدیگرند و از نظر واقع هم همینطور، وقتی می‌گوییم نهی در عبادات، آیا موجب فساد عبادت هست یا نه؟ عبادت یعنی آنچه که امر دارد، و نهی در عبادت یعنی نهی به چیزی تعلق پیدا کند، که مأمور به واقع شده است. پس به حسب مثال و به حسب واقع این دو بحث، شبیه یکدیگرند، در حالی که در بین اصولیین قدیماً و حدیثاً، این دو نزاع بوده است. لذا بحث در این است که فارق بین این دو نزاع چیست؟

نظریه مرحوم آخوند(ره) در فارق بین دو مساله

مرحوم آخوند(ره) در کفایه، خودشان فارقی را ذکر کرده‌اند و بعد هم دو فارق دیگر را بیان کرده و جواب داده‌اند. مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: فارق بین المسئلتین، در جهت این دو مسئله و در غرضی است که، مربوط به هر کدامیک از این دو مسئله است و در اول کتاب گفتیم: اختلاف علوم و مسائل، به اختلاف جهات و اغراضی است که، مترتب بر هر مسئله‌ای هست. در اجتماع امر و نهی به دنبال جهتی هستیم، اما در نهی در عبادت موجب فساد هست یا نه، دنبال جهت دیگری هستیم.

در اینجا دنبال این هستیم که، امر و نهی به دو طبیعت تعلق پیدا کرده و این دو طبیعت در يك شيء واحد، اجتماع کرده‌اند و می‌خواهیم ببینیم که، آیا تعدد عنوان – این که امر به عنوانی و نهی به عنوان دیگری تعلق پیدا کرده – موجب تعدد متعلق می‌شود یا نه؟ این فعل خارجی يك عنوان غصب و يك عنوان صلاه دارد، و بحث می‌کنیم آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا ممتنع؟ در واقع به دنبال این هستیم که آیا تعدد عنوان موجب تعدد متعلق می‌شود یا نه؟

همچنین جهت دومی که در بحث اجتماع امر و نهی هست و آن اینکه، بر فرض که تعدد عنوان موجب تعدد متعلق شود، باز دنبال این هستیم که، آیا هر کدام از این امر و نهی از متعلق خودشان به دیگری، سرایت می‌کند یا نه؟ اگر گفتیم: سرایت می‌کند، یا باید جانب امر و یا جانب نهی را ترجیح دهیم. و اگر گفتیم: نه، دو متعلق و دو عنوان داریم که هیچکدام از متعلقشان به دیگری

سرایت نمی‌کند و می‌گوییم اجتماع امر و نهی جایز است و مشکلی ندارد.

لذا در بحث اجتماع امر و نهی دنبال این دو جهت هستیم:

یکی اینکه، آیا تعدد عنوان موجب تعدد متعلق می‌شود یا نه؟

دوم اینکه، بر فرض که متعلق متعدد داریم، آیا سرایت در کار است یا نه؟

اما در بحث نهی در عبادات، آیا موجب فساد است یا نه؟ سرایت مسلم است، و بحث در این است که، حال که نهی به متعلق امر که عبادت است، سرایت کرده، آیا بین این نهی و فساد، ملازمه‌ای وجود دارد یا نه؟ این نهی بر اینکه این عمل را اگر آوردیم فاسد است، دلالت دارد یا چنین دلالتی ندارد؟

پس نظر مرحوم آخوند(ره) این است که، این دو نزاع، از آن جهتی که به خاطرش از آن بحث می‌شود، بینشان فرق وجود دارد.

نظریه صاحب فصول(ره) در فارق بین دو مساله

بعد مرحوم آخوند(ره) آمده‌اند بیان صاحب فصول(ره) را ذکر کرده‌اند که: اختلاف بین این دو نزاع، در این است که، در ما نحن فیه، فرض این است که دو موضوع داریم، که این دو موضوع، ذاتاً با یکدیگر تغایر دارند و دو طبیعتند، یکی طبیعت صلاه و دیگری طبیعت غصب است، که ذاتاً این دو متعدد و متغایرند.

اما در بحث نهی در عبادات، يك موضوع داریم و اختلاف بین اینها، به اطلاق و تقیید است. مثلاً موضوع صلاه که يك بار مولا به صورت مطلق فرموده: «صل»، بار دیگر به صورت مقید فرموده: «لا تصل فی الدار المغصوبه». موضوع در اینجا واحد است اما در بحث اجتماع امر و نهی موضوع متعدد است.

نظریه سومی در فارق بین دو مساله

فرق سومی که ذکر شده، این است که در اجتماع امر و نهی، نزاع جنبه عقلی دارد و می‌خواهیم ببینیم، آیا از نظر عقلی، امکان اینکه امر و نهی به خاطر اینکه دو متعلق و عنوان هستند، اجتماعشان در شیء واحد امکان دارد یا نه؟ اما در بحث نهی در عبادات، نزاع لفظی است، لفظی نه یعنی نزاع لفظی در مقابل معنوی، بلکه در مقابل عقلی، یعنی صیغه نهی به لفظها در جایی که متعلق به عبادت است، دلالت بر فساد دارد یا نه؟

نقد و بررسی نظریه سوم

این سه فرقی است که در کفایه مرحوم آخوند(ره) ذکر کرده‌اند و بعد در فارق صاحب فصول(ره) و این فارق آخر مناقشه کرده‌اند.

در باره‌ی فارق سوم فرموده‌اند که: اولاً در باب نهی در عبادت هم، نزاع لفظی نیست، که بگوییم آیا دلالت لفظی وجود دارد یا نه؟ بلکه آنجا هم بحث از ملازمه است، که آیا بین نهی و فساد عقلاً ملازمه‌ای وجود دارد یا نه؟ و اینکه آیا نهی دلالت بر فساد دارد یا نه؟ اختصاص به دلالت لفظی ندارد.

البته ممکن است گاهی روی صیغه نهی هم بحث کنیم. اما در جایی که نهی را از راه غیر لفظ هم استفاده کنیم، مثلاً حرمتی از راه اجماع، به عبادت تعلق پیدا کرد، در این صورت هم بحث است که، آیا اینجا فساد وجود دارد یا نه؟

پس نزاع در خصوص دلالت لفظیه صیغه نهی نیست، بلکه ملاک نزاع کلی است، که آیا بین حرمت که به عبادت تعلق پیدا کرده و فساد این عبادت، ملازمه وجود دارد یا نه؟

و ثانیاً فرموده‌اند که: عقلی و لفظی بودن، نمی‌تواند فارق بین المسئلتین باشد، چرا که اثبات کردیم، فارق بین المسئلتین باید، آن جهت و غرضی باشد که، بر هر مسئله‌ای مترتب است.

لذا عقلی و لفظی بودن نمی‌تواند فارق بین مسئلتین باشد.

نقد و بررسی نظریه صاحب فصول(ره)

بعد نسبت به کلام صاحب فصول(ره) هم فرموده‌اند که: باشد، در بحث اجتماع امر و نهی، تعدد موضوع و در بحث نهی در عبادات، وحدت موضوع است، ولی ثابت کردیم که این هم نمی‌تواند فارق بین المسئلتین باشد، چرا که اگر در جایی بین دو مسئله، اختلاف موضوعی وجود داشت، اگر آن جهت و غرضی که مترتب بر مسئله است، در هر دو، یکی باشد، این سبب می‌شود که، هر دو مسئله را از مسائل یک علم بدانیم و همچنین اگر دو مسئله با هم وحدت موضوعی داشته باشند، اما در جهتی که، به سبب آن از هر کدام بحث می‌شود، اختلاف باشد، این اختلاف جهت سبب می‌شود که بگوییم: دو مسئله مغایرند و حتی باید در دو علم هم بحث شوند.

ملاک وحدت علم را موضوع و محمول نمی‌دانیم، ممکن است دو مسئله، موضوعاً یکی باشند، اما اختلاف جهت داشته باشند، که اگر اختلاف جهت داشتند، می‌گوییم: دو مسئله مغایرند. و ممکن است موضوعاً مغایر باشند، اما وحدت جهت داشته باشند، که می‌گوییم: ولو موضوعاً مغایر است، اما چون وحدت جهت دارد، یک مسئله است.

لذا ایشان در جواب صاحب فصول(ره)، روی همان مبنایی که در اول کتاب کفایه، در بحث تمایز علوم و تمایز مسائل هر علمی بر گزیده‌اند، می‌گویند: بر فرض که پذیرفتیم، در اجتماع امر و نهی، دو متعلق و موضوع است و در مسئله نهی در عبادت، یک موضوع است، این دو موضوع و یک موضوع بودن، سبب نمی‌شود که بگوییم: اینها با هم تغایر دارند.

این جواب مرحوم آخوند(ره) به صاحب فصول(ره)، یک جواب مبنایی است و ما هم در اول بحث اصول، این بحث را مفصل مطرح کردیم، و حالا نشد که مراجعه کنیم که بالاخره با اینکه آن بحث را هم خیلی مفصل عنوان کردیم – حدود، هفت یا هشت سال پیش – ببینیم به چه نتیجه‌ای رسیدیم. علی‌ای حال یک جواب مبنایی است، که از فارق دوم که صاحب فصول (ره) فرموده و فارق سوم، داده شده است. مگر آن جوابی که، نهی در عبادات موجب فساد است، یک نزاع عقلی است و بحث در ملازمه و عدم آن است، که یک جواب بنایی است

نظریه مرحوم نائینی و خوئی(قدس سرهما) در فرق بین این دو مسئله

مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند که: فرق بین این دو مسئله، در کبروی و صغروی بودن است، نزاع در اینکه «نهی در عبادات موجب فساد هست یا نه؟»، یک نزاع کبروی است، یعنی نزاع در این است که، آیا ملازمه وجود دارد یا نه؟ بحث از ثبوت و عدم ثبوت ملازمه است، که می‌شود بحث کبروی، اما در ما نحن فیه که «آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا نه؟»، چون بحث در سرایت و عدم سرایت است، یعنی حال که دو عنوان و دو متعلق داریم، آیا یکی به دیگری سرایت می‌کند یا نه؟ که یک نزاع

صغروي است.

دیروز هم عرض کردیم که مرحوم نائینی (ره) تلاششان این است که، در بحث اجتماع امر و نهی بگویند: نزاع صغروي است و کبروي نیست.

فرموده اند: کبروي این است که بگوییم: آیا امر و نهی در يك شيء واحد اجتماع پیدا می‌کند یا نه؟ خوب اینکه بحثی ندارد، اگر بین دو حکم، در مبداء و منتهی تضاد است، که حتی عشائره هم که تکلیف به محال را جایز می‌دانند، این تکلیف را جایز نمی‌دانند، چون خودش محال است، اینکه شارع در يك جا، هم امر و هم نهی کند، خود این تکلیف في حد نفسه محال است، لذا معنا ندارد در اینجا، نزاع کبروي را مطرح کنیم، باید نزاع را بیاوریم روي صغري، و بگوییم: اگر در موردی، فعلی مجمع برای دو عنوان شد، تعدد عنوانین، آیا موجب تعدد متعلق می‌شود یا نه؟ و آیا از یکی به دیگری سرایت می‌کند یا نه؟

لذا ایشان فرموده‌اند که: این نزاع، صغروي است، اما نزاع در اینکه «نهی در عبادات موجب فساد هست یا نه؟»، يك نزاع کبروي است.

نظریه مرحوم امام (ره) در فرق بین این دو مسئله

امام (رضوان الله علیه) (مناهج الوصول، جلد 2، صفحه 110) روي مبناي مشهور که، اختلاف مسائل را، به موضوعات یا محمولات می‌دانند، مشی کرده و فرموده‌اند: این دو نزاع، یا اختلاف موضوعی دارد یا محمولی و یا هر دو، چرا که در ما نحن فيه، موضوع اجتماع است، و اجتماع امر و نهی در جایی است که، متصادقین علي واحد باشند – دیروز عرض کردیم که، عنوان تصادق را باید در محل نزاع بیاوریم، قدام می‌گفتند: آیا اجتماع امر و نهی در شيء واحد، جایز است یا نه؟ اما گفتیم: باید يك عنوان متصادقین را اضافه کنیم، بگوییم: در جایی که امر و نهی، هر کدام بر يك فعل واحد صدق می‌کنند و متصادقین علي واحد هستند، آیا اجتماع جایز است یا ممتنع؟ – پس موضوع در آنجا اجتماع امر و نهی و محمول جواز و امتناع است.

در نزاع در اینکه «نهی در عبادات موجب فساد هست یا نه؟»، موضوع نهی و دلالت نهی است، و محمول این است که آیا این عبادت فاسد هست یا نه؟

لذا امام (ره) فرموده‌اند که: اختلاف بین این دو نزاع، هم به اختلاف موضوع و هم به اختلاف محمول است.

بعد فرموده‌اند که: این که دیگران نزاع را صغروي کرده و آنچه را که برهان این بحث هست – یعنی دلایل قائلین به جواز و امتناع – در محل نزاع آورده‌اند، کار درستی نیست، نمی‌شود برهان را در تحریر محل نزاع داخل کرد. محل نزاع این است که، آیا اجتماع امر و نهی عقلاً جایز است یا نه؟ و اما این که «آیا تعدد عنوان موجب تعدد متعلق می‌شود یا نه؟»، که یکی از ادله قائلین به جواز است، و یا این که «آیا از هر کدام به دیگری سرایت می‌کند یا نه؟»، جزء ادله است و نمی‌توانیم براهین و ادله را داخل در محل نزاع بیاوریم.

و فرموده‌اند که: اینها تکلفات وارده است و به هیچ وجهی درست نیست.

نظریه ششم در فرق بین این دو مسئله

البته فرقه‌ای دیگری هم گفته‌اند، مانند این که، نزاع در اجتماع امر و نهی، در حکم تکلیفی است و در نزاع در اینکه نهی دلالت بر فساد دارد یا نه، در حکم وضعی است.

نظريه ميرزاي قمي(ره) در فرق بين اين دو مسئله

مرحوم ميرزاي قمي(ره) فرموده‌اند: نزاع در «اجتماع امر و نهي»، در جايي است که نسبت بين المتعلقين، عموم و خصوص من وجه است، اما نزاع در اينکه «آيا نهي دلالت بر فساد دارد يا نه؟»، در جايي است که نسبت عموم و خصوص مطلق است. مثلاً مي‌گويد: «صل» بعد هم مي‌گويد: «لا تصل في الدار المغصوبه». اين فرقي است که اينجا بين اين دو نزاع گفته شده است.

نظر استاد محترم

آنچه مهم است اين است که، تا تمايز به موضوع يا محمول امکان دارد، سراغ تمايز به اغراض و جهات نمي‌رويم. تمايز به جهت يا غرض، عنواني است که متفرع بر تغاير موضوع يا محمول است. اگر در اينجا توانستيم تمايز را، به تمايز موضوعي يا محمولي يا هر دو بگيريم، که به نظر مي‌رسد هر دو هم وجود دارد، يعني بين اين دو نزاع، هم تمايز موضوعي و هم تمايز محمولي است، ديگر نوبت به بحث جهت و غرض، عقلي و لفظي بودن، وضعي و تکليفي بودن و يا متعلق عام و خاص من وجه يا مطلق است، نمي‌رسد.

در اجتماع امر و نهي، موضوع اجتماع است، اجتماع بر مجمعي که دو عنوان تصادق دارند، يعني بر اين فعل خارجي، سکون و حرکت، هم صلاه و هم غصب صدق مي‌کند. اما در بحث نهي در عبادات، موضوع دلالت نهي و حرمت است، نه عنوان اجتماع و نه عنوان تصادق داريم.

محمول در ما نحن فيه، عبارت از جواز و امتناع عقلي است، در حالیکه محمول در آنجا مسئله فساد است.

دفع یک توهم

اختلاف بين اين دو نزاع، موضوعي و محمولي است و مسئله خيلي روشن است. توهمي که متوهم کرده که مي‌گويد: نفهميديم، هم مثلاً با هم مشترك است و هم اينکه، در هر دو مي‌توانيم امر و نهي را درست کنيم، جواب داده مي‌شود که، اينها دو نزاع جدای از يکديگرند.

چه بسا بحث «اجتماع امر و نهي» بتواند، صغري براي بحث «نهي در عبادات» شود، يعني اگر گفتيم: اجتماع امر و نهي محال است و قائل به استحاله شدیم، که بايد يا جانب امر و يا جانب نهي را ترجيح دهيم، کساني که جانب نهي را ترجيح مي‌دهند، آنوقت نوبت به اين مي‌رسد که، حال که نهي ترجيح پيدا کرد و نهي به يك عبادتي تعلق پيدا کرده، داخل در صغري بحث بعدي مي‌شود که، آيا نهي در عبادات موجب فساد هست يا نه؟

اين هم تمام الکلام در اين امر دوم، از مقدمات بحث اجتماع امر و نهي، که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين